

هفت پیاله غضبِ خدا

¹ و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته می‌گوید که: بروید، هفت پیاله غضبِ خدا را بر زمین بریزید.² و اولی رفته، پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارند و صورت او را می‌پرستند، بیرون آمد.

³ و دومین پیاله خود را به دریا ریخت که آن به خون مثل خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده‌از چیزهایی که در دریا بود بمرد.

⁴ و سومین پیاله خود را در نهرها و چشمه‌های آب ریخت و خون شد.⁵ و فرشته آنها را شنیدم که می‌گوید: عادلای تو که هستی و بودی، ای قَدّوس، زیرا که چنین حکم کردی،⁶ چونکه خون مقدّسین و انبیا را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحقّند.⁷ و شنیدم که مذبج می‌گوید: ای خداوند، خدای قادر مطلق، داورهای تو حقّ و عدل است.

⁸ و چهارمین پیاله خود را بر آفتاب ریخت؛ و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند.⁹ و مردم به حرارت شدید سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر این بلایا قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تمجید نمایند.

¹⁰ و پنجمین پیاله خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانهای خود را از درد می‌گزیدند،¹¹ و به خدای آسمان به سبب دردها و دملهای

خود کفر می‌گفتند و از اعمال خود توبه نکردند.

¹² و ششمین پیاله خود را بر نهرِ عظیم، فرات، ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرقِ آفتاب می‌آیند، مهیّا شود.¹³ و دیدم که از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب، سه روحِ خبیث چون وَرّغها بیرون می‌آیند.¹⁴ زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام رُبع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگِ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند.¹⁵ اینک، چون دزد می‌آیم! خوشابحال کسی که بیدار شده، رختِ خود را نگاه دارد، مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند.¹⁶ و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمَجِدُون می‌خوانند، فراهم آوردند.

¹⁷ و هفتمین، پیاله خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدر آمده، گفت که: تمام شد!¹⁸ و برقها و صداها و رعدها حادث گردید و زلزلهای عظیم شد آن چنانکه از حین آفرینش انسان بر زمین زلزلهای به این شدّت و عظمت نشده بود.¹⁹ و شهرِ بزرگ به سه قِسم منقسم گشت و بُلدان امّت‌ها خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا به یاد آمد تا پیاله حَمَر غضبِ آلودِ خشم خود را بدو دهد.²⁰ و هر جزیره گریخت و کوه‌ها نایاب گشت،²¹ و تگرگِ بزرگ که گویا به وزن یک من بود، از آسمان بر مردم بارید و مردم به سبب صدمه تگرگ، خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه‌اش بی‌نهایت سخت بود.